

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارشگر: عظیم از بلخ

۲۶ می ۲۰۱۳

داکتر میرویس ربیع، دلال سرچنایتکار عطا محمد



میرویس ربیع فرزند میر غلام محمد نخودیز، باشنده اصلی گذر عزیز آباد ولایت بلخ است. پدرش کارمند عادی مدیریت عمومی انحصارات مزار بود. او دو برادر دارد میر غلام قادر که تا صنف دوازده درس خوانده و فعلاً رئیس شفاخانه «بین‌المللی» مولاناست و حیدر آقا که زمانی مدیر اداری بندر عایداتی حیرتان بود و فعلاً معاون بانک ملی می‌باشد. گذشته این فامیل با فقر و مصایب اجتماعی گره خورده است. معاش پدر یگانه منبع درآمد خانه به شمار می‌رفت. شش دختر و سه پسر همه در سن و سال مکتب قرار داشتند و کاری از آنان ساخته نبود. با گذشت زمان دو برادر بزرگتر میرویس تصمیم گرفتند تا دوکان نخودپزی که شغل نادرترین قشر جامعه بود در گوشه‌ای از شهر باز کنند. لیکن به حدی نادر بودند که حتی توان پرداخت کرایه یک دکان را هم نداشتند. بالاخره مجبور شدند در حویلی خویش داش بگذارند و از خرد تا بزرگ به شمول میرویس مصروف پختن نخود شوند. با آنهم وضعیت تغذیه چندان نیکو و سفره کم نان شان هرگز پر نان و روغن نشد. «قبله‌گاه» داکتر صاحب بعد از رسمیات در دولت بیکار نمی‌نشست. او با دوستان پربازش نه به قصد تفریح و دوری از مشکلات جانگیر خانه، میده بازی می‌کرد بل عملاً بی‌درد سر یک لقمه نان «حلال» را از این طریق به دست می‌آورد. او دستمال قمار

شبهانه را برفقییر خانه خویش پهن کرد و از برندگان بازی به نام دست‌خوشی و تاجائی پول می‌ستاند. بعدها جهیزگری پیشه کرد و تمام آل و عیال به شمول دخترانش خدمت قمار بازان حرفه ئی را که در پرخانه میرغلام محمد ربیع رفت و آمد داشتند، می‌نمودند. با این رزق «پاک» حیدر آقا دکانی را در مندوی به کرایه گرفت و در آنجا برای اولین بار در زندگی با اتکا به پول قمار نخود پخت. تولد، کودکی، جوانی و داکتر شدن میرویس ربیع بدبختانه در چنین فضائی شکل گرفت.

در مکتب سلطان غیاث‌الدین با بیچارگی درس خواند و زندگی به حدی درمانده اش نموده بود که برای خرید یک بسکیت و کتابچه شب و روز سر و کارش با بچه‌بازان مشهور آن دوره بود و با چنین شخصیت و گذشته محصل طب گردید. بعد از فراغت به کمیشن‌کاری دوا میان درملتون‌های داخل شهر و مخصوصاً جوار شفاخانه‌ها مصروف کار شد و چندی بعد معاینه‌خانه شخصی باز کرد. از آنجائی که مریضی نداشت علاقه‌ای به آن نگرفت؛ اکثر روزها بی‌کار بود و با بایسکل قراضه میان شهر و خانه سرگردان. همچنان دوا فروشان شهر مزار به علت فرومایگی شخصیت او حاضر نبودند یک بوتل شربت را بدون پرداخت پول به او دهند.



میرویس ربیع فاسد با منیژه دولت

سال های ۱۳۶۷ مصادف به سگ‌جنگی‌های تنظیمی بود. چهار چوک روضه به دست چهار داره غدار جهادی و دوستی قرار داشت و هر روزه اختطاف، ترور، تجاوز، دزدی و جنگ‌های کوچ به کوچ با ده‌ها کشته و زخمی از جمله شوخی‌های جهادی‌پسند محسوب می‌شد. آن زمان هیچ قرابت فامیلی و تنظیمی میان او و عطا نبود. هنوز نفقه زن اول را پوره نمی‌توانست چه رسد به هوس ازدواج با دختر کاکای زن عطا که بعدها به عنوان زن، بر او تحمیل شد. اداره به اداره گشت اما صاحب کاری نشد سرانجام دوباره به فاکولته طب بلخ جائی که از آن در سال ۱۳۷۳ فارغ شده بود، به صفت مدیر تدریسی مقرر گردید. در این زمان بعد از خوش گذرانی با دختر عیاش ابراهیم گران که محصل سال ۱۳۷۷ فاکولته بود، ازدواج کرد. این وصلت «مقدس» ربیع را به عطا نزدیک ساخت تا حدی که از او همیشه به عنوان جانشین مقام ولایت، بعد از نصب خودش به پست‌های بالا یادآوری می‌کند. ربیع پست در مقابل جلاذ خم شد و زمینه ساز عیاشی‌های عطا با روسپیان عربی، ایرانی، مراکشی و روسی در دبی و اروپا شد. دیری نگذشت که طالبان مزار را تسخیر نمودند و داکتر وکیل متین که از مزدوران داری حزب دموکراتیک خلق بود و بدبختانه فعلاً هماهنگ کننده برنامه‌های اکمال تخصص شفاخانه حوزه ئی بلخ است، به صفت رئیس طب برگزیده شد. رئیس تازه به دوران رسیده که با شیر روس کامش آلوده بود به مقصد چاپیدن و

پرکردن کیسه‌هایش تا رسیدن به این «مقام» خیلی جان‌کند. او می‌رویس رذالت‌پیشه را در برآورده شدن آرزوهای کثیفش قابل استفاده یافت، زیرا مستقیماً با محصلان و مشکلات عدیده از توزیع کارت هویت تا جنجال‌های امتحان، لیلیه، تبدیلی و غیره مسایل شان سروکار داشت، از جانب دیگر مدیریت‌های تدریسی تمامی فاکولته‌ها در سطح کشور منبع عمده دزدی، فساد و خیانت در خدمت به ریاست پوهنځی‌هاست نه جایگاه حل معضلات محصلان.

در دوره حاکمیت مستبد طالبان این دو کثیف توسط استخبارات در جریان اخذ رشوت از محصلان شوربخت ما بالفعل دستگیر شده و مدت دو هفته را در توقیف‌خانه گذرانند. امر بالمعروف یک روز قبل از اجرای حکم مجازات دزدی، در چهار سوی روضه داد می‌زد که فردا ساعت چهار بعد از ظهر وکیل متین و میرویس ربیع رئیس و مدیر تدریسی فاکولته طب در استدیوم بلخ چهل چهل دره می‌خورند. آنان با پیوندهای ناپاکی که با سران خلقی طالبان و مناسبات بونپاک قومی داشتند، از دره‌های جاهلان در ملاء عام نجات یافتند. مصداق گفته مشهور کرمک از برکت شالی آب خورد و رهائی یافت. حکومت پوشالی کرزی خون تازه در بدن دزدان ائتلاف شمال جاری ساخت و عطای فراری که در غارهای دره صوف پنهان بود دوباره بر جاده‌های پر خون مزار ظاهر گشت. او در اقدام نخست میرویس ربیع را رئیس صحت عامه بلخ، حیدر آقای خودپز را به صفت کارمند اداری در گمرک حیرتان که شاه‌رگ عایدات مزار است و میر غلام قادر را به صفت معاون تحویلدار دافغانستان بانک مقرر کرد. از یازده سال بدین سو میرویس ربیع بر دار و مدار صحت عامه مزار حاکم است و با استفاده از موقف اداری و حمایت سیاسی والی غدار بلخ دست به هرگونه عمل فجیع می‌زند. از غارت دوا تا سوزاندن شفاخانه و از تأسیس شفاخانه و انستیتیوت صحتی شخصی تا بی‌عزت ساختن نرس‌ها و قابله‌های بی‌کس و خرید ده‌ها بلند منزل در مزار - کابل و دبی.

جنايات میرویس ربیع به عنوان فرد دوم در حلقه فساد و مافیا گستر عطا را در بخش‌های مختلف مختصراً مرور می‌کنیم تا چهره یک مفعول پست طینت و دزد بیشتر نمایان گردد.

غار و چپاول هستی مردم:



شفاخانه الفلاح (حاجی مجید سنجارکی با سرمایه گذاری ۷.۵ لک دالر مالک اصلی الفلاح بود. ربیع در روز افتتاح شفاخانه با توسل به زور، مجید را مجبور کرد تا او را شریکش سازد و بعدها مجید را با تهدید و ارعاب از شهر فرار داد) شفاخانه بین‌المللی مولانا، انستیتیوت علوم صحنی مولانا، خانه‌ای در مکروریان کابل، خانه و تجارتخانه در دبی، باغ افسانه‌ئی به وسعت ۱۰ جریب در منطقه بابیه یادگار مزار، خانه در گذر عزیزآباد شهر مزار، شراکت در کلنیک جراحی و ارتوپدی خواجه نور محمد فیض، کلنیک تشخیصیه و معالجه‌ئی آرین افغان، کلنیک تشخیصیه بلخ باستان و کلنیک مرمیرین.

شفاخانه مولانا در عین زمانی که مردم بیچاره ما را زنده پوست می‌کند، محل عیاشی و خوشگذرانی ربیع و باند کثیفش است.

در رأس اکثر شرفبختگی‌های جاری در شفاخانه مولانا برادرش میر قادر ربیع و داکتر ادیس از چوچه سگان بدنام پرچی قرار دارند. همچنان انستیتیوت صحنی مولانا که در بخش‌های تکنالوژی (لابراتوار)، نرسنگ، قابلگی و دندان فعالیت دارد، نظر به مکتوب رسمی وزارت صحت عامه سالانه باید ۳۰ محصل را در هر بخش استخدام از هر سمستر ۹۰۰۰ افغانی فیس دریافت نماید. اما ربیع با زور خویش هر سال به تعداد ۱۷۰ محصل را با تدریس در دو تایم جذب کرده و فیس را نیز تا ۳۰۰۰۰ افغانی بلند برده است. ربیع همچنان جهت جذب تعداد بیشتر، به آمریت قوانین صحنی و بررسی صحت عامه دستور داده است که هر محصل تازه وارد به مولانا حق کار به صفت دواساز در دواخانه‌های شهر را دارد. استادان می‌گویند که ما حتی صلاحیت ناکامی شاگردان را نداریم زیرا اداره مولانا بعد از اعلان نتایج چانس اول، بدون مشوره با ما دوباره امتحان گرفته و همه را کامیاب می‌سازد. این در حالیست که تا هنوز جواز کار این مؤسسه نیمه عالی تکمیل نشده است.



چند نمونه از مراکز درمانی مربوط ربیع که در آنجا هموطنان ما مورد چپاول قرار می‌گیرند .



در این اواخر مؤسسه متوسطه صحن دیگری در ساحه معدن نمک چهارراهی تفحصات بعد از تکمیل اسناد از وزارت صحت شروع به کار نموده بود که پادوان ربیع با پیروی از این امر رئیس صاحب که در مزار فقط یک مؤسسه صحن باشد و آنهم مولانا، با زیر پا کردن لوحه و پاره کردن اوراق تبلیغاتی از کارش جلو گرفتند.

سایر منابع ملوث و پر درآمد ربیع:

کافیتریا: کافیتریای داخل شفاخانه دولتی حوزه ئی بلخ را ربیع به داکتر خلیل محرابی آمر حفاظالصحه محیطی که یکتن از نوکران سابقه‌دارش است، مبلغ ۸۰ هزار دالر امریکائی برای ۹ سال اجاره داده است. به طور مثال قیمت یک خوراک سوپ ۱۰۰ افغانی است و اساساً مریضانی که در این شفاخانه بستر می‌شوند توان خرید غذاهای قیمتی کافیتریای خلیل - ربیع را ندارند.



ربیع کافیتریای داخل شفاخانه دولتی حوزه ئی بلخ را به یکی از نوکران سابقه دارش داکتر خلیل محرابی و کانتین این شفاخانه را به «قومندان نظر» که مسؤولیت آرگاه و بارگاه امنیتی‌اش را به دوش دارد سپرد.

آمریت حفظ الصحه محیطی: خلیل محرابی مالک کافیتریا آمر این بخش است. او از تمام شرکت‌های وارد کننده مواد خوراکه، حمام‌ها، حوض‌های آبیاری و رستوران‌های داخل شهر به بهانه‌های مختلف پول می‌گیرد در غیر آن دکان یا شرکت شان تا امر ثانی مهر و لاک است. این در حالیست که با تأسف صحت عامه بلخ هیچ نوع لابراتوار دوائی و غذائی ندارد تا صلاحیت بررسی مواد متذکره را داشته باشد. به علاوه اکثریت این مراکز و تجارتخانه‌ها قبلاً از وزارت بیکاره، دزد و مفسد صحت عامه جواز رسمی گرفته اند.

آمریت مراقبت‌های صحتی اولیه (PHC): تمام کمک به شفاخانه حوزه ئی و شفاخانه‌های ولسوالی به شمول کلینیک‌های آن که سالانه به میلیون‌ها دالر می‌رسد، توسط داکتر اسدالله شریفی آمر PHC یا مراقبت‌های صحتی اولیه که از مزدوران رئیس است، زیر زده شده و به شخص ربیع سپرده می‌شوند.

آمریت قوانین صحتی و بررسی: داکتر محب‌الله جاوید آمر قوانین صحتی و بررسی است. او از ۴۰۰ دواخانه و شرکت‌های عمده دوا، کلینیک‌های تشخیصیه و معاینه‌خانه داکتران طور منظم ماهوار به عناوین مختلف مثل اعمار مسجد در داخل شفاخانه باج می‌گیرد. برای دوا فروشان اتحادیه‌ای ساخته که مطیع اوامر ربیع باشند و ماهوار باید از ۱۰۰ الی ۴۰۰ افغانی حق‌العضویت بپردازند. ربیع در آریا مارکیت، محل نمایندگی و شرکت‌های بزرگ دوا در مزار سگ زنجیری دارد به نام «رئیس نثار» که همه برنامه‌های غارتگری او را مو به مو عملی می‌سازد. هر زمانی که «خادمین حرم» گرسنه ماندند، ربیع گرگان پاچه‌گیر خویش را به جان داکتران و دوا فروشان می‌فرستد و با تهدید، رعب و بهانه‌گیری‌های مضحک رشوت اخذ می‌دارد، چنانچه ماهانه بین ۳۰ تا ۵۰ هزار دالر از این بابت صرف از مارکیت آریا به خزانه شخصی ربیع واریز می‌شود. در این بخش مدیرک دزدی بنام «فضل برادر فریدون»، سکرتر ربیع تحت دساتیر داکتر محب و ربیع مانند سگ‌ها بر همه چنگ و دندان نشان داده و به خاطر جزئی‌ترین کار به صورت علنی پول می‌ستاند. حتی مکتوب قانونی را بدون اخذ ۱۵۰۰ افغانی نوشته نمی‌نماید. داکتران و دوا فروشان با نام و چهره نحس این حرامزاده کاملاً آشنا اند.



داکتر خلیل الله محرابی

داکتر اسد الله شریفی

داکتر محب الله جاوید

مدیریت نرسنگ: در رأس آن «شاکر نرس» یکی از کریه‌ترین‌ها قرار دارد. او بیشتر به جذب کارمندان زن علاقه مند بوده و معیار پذیرش فقط سروصورت ظاهری است. بعداً تعدادی از این زنان مظلوم که از تنگدستی می‌خواهند کار کنند، قربانی طعمه خواست‌های غیر انسانی ربیع و «ناب‌ترین‌ها» مستقیماً به شخص «شاهنشاه خونخوار بلخ عطا» پارس می‌گردند. سر نرس‌های هر سرویس از اشخاصی وابسته به حلقه کثیف ربیع-عطا انتخاب می‌گردند. عموماً مریضان بیچاره از نبود نرس زن و کار منظم آنان شاکي اند زیرا «شاکر» اکثریت آنان را در گنداب خوشگذرانی ربیع مصروف نگهداشته است.



فریدون، دلال بچه دیگر ربیع که سکرترش می‌باشد

مدیریت اداری: محل عزل، نصب و غارتگری ربیع است. «محمد عظیم» مسؤول این بخش بود و بابه نظر همه کاره امور اداری و مدیر منابع قوای بشری صحت عامه است که همه تعیینات و انفکاکات توسط او و به دستور ربیع صورت می‌گیرد. فعلاً «عبید» نام را که از خویشاوندان نزدیکش است به جای عظیم به صفت مدیر اداری تعیین نموده است. اینان میلیون‌ها افغانی بودجه شفاخانه حوزه نی بلخ را که سالانه حدود ۸ میلیون دالر می‌شود، با تهیه اوراق جعلی توسط هیأت اداری به جیب رئیس سرازیر می‌کنند. ربیع حتی از افراد خود نیز که در سمت‌های بلند جابه جا می‌نماید ماهوار پول می‌ستانند. مثال برجسته آن داکتر «سید رحمن هوتک» آمر بخش IMCI است که همصنفی و دوست صمیمی‌اش بود. او با معاش ۳۰۰ دالر کار می‌کرد. روزی به همکارش درد دل کرد که ربیع به او گفته «از هر کس و هر جایی که می‌توانی بکن و بگیر مه ماهانه ۷۰۰ دالر از تو می‌خواهم». عین مسأله در سایر آمریت‌ها و شعبات صحت عامه بلخ مروج است.

نکته جالب دیگر در تعمیر شفاخانه تازه تأسیس شده توسط المانی‌هاست که ربیع در آنجا دفتر کار برای خود ساخته و تنها در آرایش و دیکور آن به روایت سند دست داشته داکتر «غوث الدین انوری» رئیس قبلی شفاخانه - که مدتی با ربیع روی چپاول ثروت مردم شاخ به شاخ جنگید تا این که جمعیتی با کارت عطا (ربیع) بر جمعیتی پیرو علم سیاه (انوری) غالب گشت- بالغ بر ۵۵۰۰۰۰ دالر امریکائی می‌گردد. این پول هنگفت صرف خرید چهار پایه کوچ فی پایه ۱۰۰۰۰ دالر، میز کار ۳۰۰۰ دالر، میز کوچ‌ها فی پایه ۲۰۰۰ دالر، اشیای زینتی کریستال چندین عدد فی دانه ۱۵۰۰ دالر، چوب کاری مکمل دو اتاق فرش و دیوارهای آن بیشتر از ۵۰۰۰۰ دالر، قندیل‌های قیمتی، چوکی و الماری و... خاص برای جناب. ربیع تمام این مصارف را از بودجه مردم بیچاره در وزارت صحت به واسطه چوچه‌سگان اداری و حواریون دورو برش باد می‌دهد و کسی یا نهادی نیست تا جلو این چپاول‌های عیان را بگیرد زیرا وزیر صحت خود نزد او دهن پر آب دارد. ربیع در جلسه ای با شف سرویس‌های مختلف شفاخانه از کمکش در اخذ رأی برای رد استیضاح ثریا دلیل سند ارایه نمود که شخص وزیر بعد از کامیابی مجدد برایش چنین پیام فرستاده: «تشکر ربیع صاحب از زحمات زیادت خانه آباد، بنده در خدمت هستم» (وای بر ما عجب دولتی داریم با این دم و دستگاه دولت مزدور و فاسد که وزیر بر پای رئیس مادون پست فطرتش سجده می‌زند). انوری لیست حیف

و میل ۵۵۰۰۰۰ دالر را به ریاست امنیت ملی، جنائی، خانونالی و ریاست مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری بلخ تحویل داده است اما به گفته خودش تا حال کسی سراغ این دزد کلان نیامده تا حق و عدالت حداقل در یک بخش عمده زندگی که با جان و حیات مردم در رابطه است، تأمین گردد.

انستیتیوت علوم صحتی و مرکز آموزش‌های طبی (طب متوسط): نرس «محمد الله همنوا» فرزند قاضی «همنوا» باشنده عقب تفحصات ولایت بلخ مدیر این انستیتیوت می‌باشد. بنابر اظهارات کارمندان صحت عامه ربیع مرکز آموزش‌های طبی را به کانون هرزگی و رذالت مبدل نموده و مردم آنجا را Supply Center می‌گویند. نمونه یکی از این رویدادهای زشت این است: در ۶ حمل ۱۳۹۲ امتحان طب متوسطه توسط هیأت واصله‌ای از کابل گرفته شد. تعداد مجموعی درخواست‌کنندگان ۲۰۰۰ تن بودند که از آن جمله صرف ۶۰ نفر از طریق امتحان و ۳۰ تن از طریق کانکور چانس دخول به این نهاد را داشتند. بیشتر مراجعان همه ساله دختران جوان زیر ۲۰ سال هستند. ربیع توسط دو سکرتر بدنام خود به نام ضیا و فریدون به تمام آنان اعلام نموده بود تا در قسمت بالای ورق درخواست تازمترین عکس شان را نصب نمایند و سپس هر روز حدود ۱۵ دختر قبل از امتحان باید با جناب رئیس مصاحبه کنند تا خوبترین‌ها با «چشم با بصیرت» وی شناسائی گردند. همین وضع سبب شد تا مردم صحت عامه را فاحشه خانه عامه گویند.



داکتر محب نزد شاه اژدها وعده می‌دهد نرس محمد الله همنوا در همنوائی با روکی سرخوش نرس، مربی تیم در کنار ربیع سیاست غارتگری و بی‌ربیع مرکز آموزش‌های طبی را به فوتبال صحت عامه و دلال هرزه پیش ناموسی شما را خط به خط همانندکانون هرزگی و رذالت مبدل نموده کننده فواحش به ربیع ایشان عملی می‌کنم. است



داکتر افضل حدید رئیس شورای ولایتی بلخ، یار دیرین ربیع و عار مسلک شریف طب که با بوسیدن نوکران کهنه کار ربیع دستان خون پر عطا به این سمت با بی ننگی تکیه زد.

تصویر حلقه شده از جنرال صبور حاجی لطیف مشهور به لطیف مرده از مسؤول امنیت عطا، رئیس سازمان جوانان جمعیت ولایت بلخ و مالک کلینیک مرمین.

غارت و بی‌ناموسی این سفله بی‌رحم بیشمار است که به ذکر چند نمونه آن اکتفاء می‌کنیم:

* ربیع در حوت ۱۳۸۹ داکترانی را که در مقابل صحت عامه بلخ معاینه‌خانه شخصی داشتند به زور اسلحه توسط پولیس جنائی از معاینه خانه‌های شان بیرون راند و تا فاصله ۳۰۰ متری شفاخانه اجازه فعالیت را به آنها نداد. او این کار را بنابر سه دلیل سودآور انجام داد:



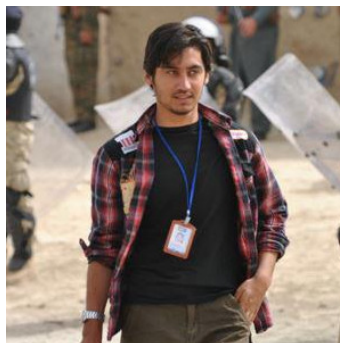
معاینه خانه هانی که به زور تفنگ از این ساحه رانده شدند

نخست محل تجمع عده کثیری از داکتران را در قلب شهر جایی که برای همه مردم به آسانی قابل دسترسی بود، به هم زد تا مریضان از ساحات دور و ولسوالی‌های اطراف مزار به شفاخانه و کلینیک‌های شخصی مربوط به خودش مراجعه کنند. ثانیاً دو سرای مقابل شفاخانه را نرخ زده ساخت و در ساخت و پاخت با عطا و فشارهای پیهم بر صاحبان شان مخصوصاً سرای حاجی «لطیف» و حاجی «حنیف سمنگانی» را به فروش رسانید. از جانبی هم دواخانه کانتینری غیر معیاری را در صحن شفاخانه به شکل سیار ایجاد کرد که دیگر نسخه‌ای به بیرون نرود زیرا دوا داده شده توسط وزارت صحت عامه هرگز به مریض داخل بستر رایگان داده نمی‌شود. مریض‌داران باید حتی یک دانه مسکن را هم از بازار خریداری کنند. با این کار بازار عموم دوافروشان مقابل شفاخانه هم به کساد می‌گراید.

* در عقرب سال ۱۳۹۱ ربیع حکم جدیدی برای لابراتوارهای داخل شهر صادر کرد مبنی بر این که هیچ یک از مراکز تشخیصیه تکنالوژی نمی‌توانند از ساعت ۸ صبح الی ۲ بعد از ظهر در خدمت مریضان باشند. این قانون خاص و منحصر به مزار نمونه شاختاری از حکومت مافیائی و پر از فساد عطا نور است. دلیل این عمل شرم‌آور کاملاً آفتابی است و آن این که مریضان تهیدست و بیچاره باید فقط به شفاخانه‌های «الفلاح» و «مولانا» ربیع مراجعه نمایند.

* چهار سال قبل ماشین دیالیز در شفاخانه حوزه ئی بلخ توسط کشور دونه اهداء شد. داکتر «حسین حصین» به همین منظور در کشور چین آموزش دید تا مشکل مریضان گرده را رفع کند اما متأسفانه تا حال هیچ خبری از فعالیت این دستگاه نیست. مریضان عموماً برای رفع مشکل شان به شفاخانه‌های کابل یا به پاکستان و هند مراجعه می‌کنند. معلوم نیست که فعلاً ماشین دیالیز در کدام صحت عامه مدفون است یا مثل صدها وسیله دیگر به فروش رسیده است.

* شفاخانه حوزه ئی بلخ یگانه مرکز تخصصی در شمال کشور است. به همین منظور مغلق‌ترین واقعات از ۸ ولایت شمال و شمال‌شرق به اینجا راجع می‌شوند. اما بدبختانه همین شفاخانه تا هنوز سرویس طب عدلی که عملاً کاری انجام دهد، نداشته و نیز لابراتوار سم‌شناسی که تعیین نوع زهر در واقعات مشکوک به تسمم را نماید، ندارد. واضح است که این عمل آگاهانه است زیرا تمام جنایات وحشتناک از تجاوزات ناموسی تا قتل‌های مرموز عطا و دارو دسته‌اش با فعال شدن این بخش‌ها فاش می‌شود. نمونه بارز آن قتل سه ماه قبل فوتو ژورنالیست تلویزیون آرزو «قیس عصیان» است که بدون دریافت علل مرگش در ظرف ۳ ساعت صحبت کنان جان داد. او جریان قتل پسر جوانی را توسط پکتن از آدمکشان عطا در میدان بزرگشی مزار تصویربرداری نموده بود که از آن زمان تا مرگش بارها مورد تهدید لچکان جانی عطا قرار گرفت تا این که به شکل نهایت مخفی و گنگ به زندگی اش خاتمه دادند.



قیس عصیان، خبرنگاری که توسط باند عطا ترور شد

* داکتر میر خالد ربیع برادرزاده میرویس ربیع است. او در عین زمانی که رئیس شفاخانه شخصی الفلاح کاکا جان خود است، مسؤول کنترل امراض ساری و مقاربتی مخصوصاً ایدز در شمال کشور است که ماهانه از بودجه دولت ۱۸۰۰ دالر معاش می‌گیرد.

* روزانه تعداد زیادی از هموطنان ما که راهی سفر به بیرون از کشور اند یا آنانی که کارمند دفاتر خارجی اند؛ باید معاینات صحتی شان را در صحت عامه طور رایگان تکمیل نمایند. اما روال را ربیع طوری عیار نموده تا همه به شفاخانه شخصی مولانا با پرداخت پول معاینات را انجام دهند. در این زمینه با قونسلگری ایران رسماً قرار داد دارد. همچنان تورسم پزشکی درمانی^(۱) را که مهد غارتش شفاخانه مولانا است در کمک با ایرانی‌ها تأسیس نمود تا مریضان لاعلاج مظلوم ما را طعمه سگان دولت کشتار و تباهی ولایت قبیح «خامنه‌ای» که در خون خوری و جنایت شریک و یار هم اند، کند. در اخیر مهر صحت عامه بلخ که نهاد کاملاً دولتی است بر اعتبار سند همه متقاضیانی که معاینات شان در شفاخانه مولانا انجام شده، کوبیده می‌شود. ضیاء و فریدون دو سکرتر ربیع ناظم این کار اند.

* دو سال قبل DAAD کشور المان بخشی از وسایل اساسی نمونه‌برداری (Biopsy) را به شفاخانه ملکی بلخ رایگان اهداء نمود. سپس سه تن از داکتران افغان هریک داکتر «روکی رؤوفی، داکتر سمیرا اخگر و داکتر عصمت پوپل» آموزش دیده و عملاً شروع به کار نمودند. داکتران نامبرده فقط سلاید از مریضان آماده می‌کردند و تشخیص بعد از آمدن نتیجه از المان صورت می‌گرفت. این مشکل رفتن اکثر مریضان به بیرون از کشور را که صرف نیاز به تشخیص مرض داشتند تا جایی حل نمود. لیکن اکنون این دیپارتمنت نه تنها فعال نیست که عمدتاً ماشین و وسایل آن در کلینیک شخصی بلخ باستان مقابل مارکیت تجارتي نور انتقال داده شده است. داکتران تربیه شده افغان هم با زور در مقابل اجرت ناچیز فعلاً آنجا وظیفه‌دار هستند. کلینیک مذکور مربوط جنرال «صبور و علم سیاه» جمعیتی با یک سهم عمده از ربیع است.



* دفتر کاری ربیع با سه کمر بند امنیتی و ده‌ها نفر مسلح محصور است و بیشتر شباهت به ساحات نظامی دارد. او فردی را به نام نظر که از قوم ترکمن است و زمانی قوماندان جهادی بوده به صفت مسؤول امنیت جان خود و فامیلش تعیین نموده است. اگر بخواهی ربیع را ملاقات کنی باید با کسب اجازه از بندها بگذری به شرطی که او در تشناب، سر نماز و در جلسه نباشد، جمله‌ای که دائماً توسط سکرتران ربیع برای فریب مردم گفته می‌شود. کانتین دروازه ورودی شفاخانه حوزه ئی بلخ را ربیع جهت تشویق و دلگرم ساختن گروپ امنیتی لاشخوارش به نظر واگذار نموده است.



برشنا ربیع خواهر میرویس ربیع که با تقلب و زور به طویلہ ملت راه یافت

* «برشنا ربیع» خواهر میرویس ربیع که قبلاً مدیرهٔ مکتب فاطمهٔ بلخی بود به کمک عطا به خانهٔ دزدان یعنی پارلمان راه یافت. معلوم نیست که چه زد و بندها و قرارومدارهای میان این دو در مورد وکالت برشنا جان صورت گرفته است.

همچنان داکتر «افضل حدید» رئیس شورای ولایتی بلخ توسط ربیع به عطا معرفی گردید و ماه‌ها قبل از انتخابات شورای ولایتی، عطا گفته بود که داکتر «افضل» از طرف من رئیس شورای ولایتی است.

* ربیع با دادن رشوت لک دالری به داماد ربانی معین قبلی وزارت صحت عامه پروژهٔ اصلاح شفاخانه‌ها را که از چند سال به اینسو عملی شده بود به تاریخ ۷ دلو ۱۳۹۱ لغو نمود. داکتر «میا» مسؤول پروژهٔ متذکره در سطح کشور می‌گوید: هدف عمدهٔ این کار بهبود وضعیت صحتی و تأمین معیشت نسبتاً کافی برای کارمندان صحتی بود تا بهتر کار کنند اما نتیجهٔ این شد که معاش یک داکتر از ۱۵۰۰۰ افغانی به ۸۰۰۰ افغانی کاهش یافت. ربیع این کار پر مصرف را صرف به خاطر دور کردن داکتر «غوث الدین انوری» رئیس شفاخانهٔ حوزهٔ ئی بلخ از سمتش انجام داد تا در نبود او و تیم کاری‌اش فارغبال و با خاطر آرام هرچه دلش بخواهد، انجام دهد. عده‌ای را به شمول «انوری» به اتهام «غفلت در وظیفه» (کم بودن وزن نان شفاخانه، خرابی کیفیت برنج و دها بهانهٔ دیگر) به خاړنوالی معرفی نمود. سپس دوسیهٔ مظنونین به محکمه رفت و بعد از سه ماه جنجال آفرینی زیاد سه تن برائت و سه تن دیگر با جریمهٔ ۵۰۰۰ افغانی رهائی یافتند. چند نمونه از قربانیان این دسیسه: داکتر غوث‌الدین انوری رئیس شفاخانه، داکتر جبار مشاور شفاخانه، داکتر نادر رسا، داکتر بیژن سحاب، کبیر و نور احمد نرس، جواد و خواجه ایوب کارمندان بخش اداری شفاخانه. انوری و جبار می‌گویند که در هشت سال گذشته برای مریضان اصلاً کسی نان نمی‌داد حالا که ما کار می‌کنیم باید همین گونه پاداش دریافت کنیم. آنان هنوز در گند مافیای ربیع میان مرگ و زندگی در محاکم بلخ دست و پنجه نرم می‌کنند.

* داکتر «منصور ثابتی ترینی» موظف در سرویس گوش و گلوی شفاخانهٔ ملکی بلخ به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۹۱ در یک عمل از قبل طراحی شده به اتهام تجاوز دستگیر و بدون تثبیت جرم و اجرای حکم محکمه توسط تلویزیون محلی بلخ که آلت دست اوباشان جمعیتی است، بدنام گردید. بر همهٔ داکتران و کارمندان صحت عامه روشن است که در پشت این ماجرا دستان ناپاک ربیع و باند کثیفش قرار دارد تا افرادی را که مطیع خواست‌های وی نیستند یک به یک با بدنامی از صحنه براند.

* «جیحون نزهت» داکتر ترینی در سرویس جراحی شفاخانه ملکی بلخ را که همیشه منتقد غارتگری و رذالت ربیع بود، به تاریخ ۳ ثور ۱۳۹۱ زیر نام پرخاشگر و بی‌ترتیب از برنامه تخصص اخراج و به کابل تبدیل کرد. جیحون محصل سال آخر جوانی با پشتکار و مبتکر است و زمانی که وی با رخصتی رسمی بنا به مشکلی پاکستان رفته بود، توسط داکتر اسدالله شارق و با دیکته ربیع از کار اخراج و بی‌سرنوشت گردید.

* مریضان ارتوپیدی، جراحی و گوش و گلو عموماً در شفاخانه مولانا عملیات می‌شوند. آنانی که نهایت نادر اند باید هفته‌ها در شفاخانه دولتی درد و رنج بکشند تا کسی به دادشان رسد و از کمک ابتدائی و ناچیز بهره‌مند شوند. ربیع داکتر آنان را جبراً به این ننگ کشانیده است در غیر آن لقمه نان شان را که از معاینه مریض به دست می‌آورند، حرام ساخته و معاینه خانه‌های شان تا مدت نا معلوم مسدود می‌گردد. طور نمونه کلنیک «همایون درمانگر» داکتر ارتوپیدی که بعد از طی مراحل قانونی دو سال تمام اجازه فعالیت دریافت نکرد تا این که مریضان مصاب به مشکل استخوان را «درمانگر» طور منظم به مدت ۲ سال در شفاخانه مولانای ربیع عملیات نمود. همچنان «حاجی وحید» که خود یک نرس است، مسئول عمومی عملیات خانه سرویس جراحی شفاخانه حوزه ئی بلخ مقرر شده که بدون اجازه او داکتر قادر نیست مریضانی را ولو قریب الموت باشند، جراحی کند. او مطیع اوامر یک نفر آن هم شخص ربیع است و به همین منظور حتی وقایع عاجل بدون هیچ کمکی در شفاخانه دولتی، خیلی زود به مولانا ارسال می‌گردد.

این دزدان چنان نفرت بی‌پایان را در سینه هر هموطن ما کاشته‌اند که در روز حساب خنجر زهرآگین و بیرحم انتقام مردم این ثروت‌ها را جبراً از حلقوم گندیده این کرگسان بیرون خواهد آورد. و خود شان را در میان قفس‌ها با صورت ملوث با مدفوع سگ در چهار سمت شهر به نمایش خواهند گذاشت.

یادداشت:

با ابراز امتنان خدمت خواننده عزیز ما آقای «عظیم» به خاطر تهیه و ارسال گزارش مبسوط شان در مورد بخشی از مافیای «عطا نور»، توجه شان را به نکات آتی جلب می‌نمایم:

۱ - هرگاه امکان می‌داشت تا ضمن کرکتر شخصی افراد، تعلق تشکیلاتی و حزبی آنها نیز روشن می‌گردید، از نظر ما امر خوبی جهت تکمیل شناخت مردم، از آن باند می‌توانست به شمار آید.

۲ - در گزارشی بدین زیبایی و کمال، مشخص ساختن روابط باند مافیائی «عطا نور» با اشغالگران، می‌تواند کمبودی باشد که ذهن هر خواننده آگاهی را به طرف خود می‌کشاند.

۳ - امیدواریم تهیه کننده گزارش فرصت بیابد، تا تمام اداره مستعمراتی «عطا نور» را با همین جزئیات مورد ارزیابی قرار داده، سیمای کاملی از آن باند مافیائی ترسیم نماید.

باز هم از ارسال گزارش امتنان خویش را ابراز داشته، به امید تداوم این همکاری، دستان نیرومند تان را صمیمانه می‌فشاریم.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA